



طرح نقاشی سیدجمال‌الدین افغانی

مساله نوع تعامل با غرب از جمله مسائلی است که دیرزمانی است اندیشه روشنفکری ایران را به خود مشغول داشته است. یکی از برهه‌های زمانی که این دغدغه به شکلی بسیار پررنگ در اندیشه روشنفکران ایرانی پیدا شد، دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی است؛ آنجا که سخن از غرب‌زدگی به میان آمد. از آنجا که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های روشنفکران جوامع جهان سوم و کمتر توسعه‌یافته، یافتن راهکاری برای رویارویی با غرب‌زدگی در مواجهه با جهان مدرن و مدرنیته ناشی از روشنگری آن بوده است، این نوشتار بر آن است با تحلیل معنا و مفهوم غرب‌زدگی در اندیشه «جلال احمد»، به بررسی دلایل و عوامل پیدایش این مقوله در فرهنگ اجتماعی ایران بپردازد. بویژه اینکه جلال آل احمد از جمله متفکرانی است که در دوره خود، بسیار تأثیرگذار بوده است؛ تا حدی که به باور برخی، حتی اندیشه «شرعیتی» را از برخی زوایا می‌توان دنباله‌روی از تفکر و اندیشه آل احمد دانست.

**۱- جلال آل احمد و مدرنیته**

آل احمد به درک از دست‌رفتگی و ناتوانی فرهنگی میهنش در مقابل هجوم سهیم‌گین فرهنگ بیگانه رسیده است و از این رو، ندای آشوبگرانه و هجوم‌نابراین گویا مساله تنها رد کردن تسلط غرب نیست: «در مقابل تکنیک، ما هنوز در عصر علی‌با و چهل درد هستیم و ما مشغول تقلید آن فرمول جاودهی هستیم برای گشایش‌در، اما برای ما در پشت این در، جوهری نهفته است. بهتر آن است که دست از این لجن‌زایی و عبارت جاودوسی برداریم». جلال آل احمد می‌گوید: «باید به درک کارکرد اصلی که چه گشایش در را فرمان می‌دهد دست یافت.» همین جملات کافی‌اند برای اثبات این امر که آل احمد نمی‌خواهد دیگر مصرف‌کننده باشد، بلکه می‌خواهد سازنده باشد، اما چگونه؟ آل احمد می‌گوید: «حرف اساسی این مختصر در این است که ما نتوانستیم شخصیت اصلی خودمان را در قبائل ماشین و هجوم جبری‌اش حفظ کنیم». در این سخنان یک رویکرد جدلی و یک میل مقابله و بالاخره رقابت با غرب به چشم می‌خورد. در واقع جلال آل احمد اعتقاد دارد ما باید اساس را بگیریم و از آن خود کنیم. او عقیده دارد مساله اصلی نفی تکنیک نیست، بلکه باید به درک درست پیچیدگی ماشین دست ایست. بنابراین به نظر می‌رسد مساله آل احمد آن است که چه کسی، چه چیزی را برای چه مقصودی به کار می‌برد. همینجاست که مقصود اصلی آل احمد بیان می‌شود. نخست آنکه وی عملاً دارد علم و تکنولوژی مدرن را از پایه و ریشه‌اش- که غرب باشد- جدا می‌کند. سپس آنکه وی، می‌آنکه خود بدانند چطور و بفهمد چگونه، تلاش می‌کند این علم و تکنولوژی را به کار گیرد و آن را از آن خود کند و برای آن جهت و معنایی بیابد و نه هر جهت و معنایی، بلکه جهت و معنایی اینجایی، وطنی و ایرانی.<sup>(۱)</sup>

**سعید زارعی**<sup>\*</sup>: ایام انتخابات که فرا می‌رسد و رفته‌رفته سِر گرمی تنور رقابت‌های آن افزوده می‌شود، نشاط بیشتری نیز به تبع، فضای سیاسی جامعه را فرا می‌گیرد. این نشاط ناشی از حس تعیین سرنوشت و دل‌سوزی برای آینده است که مردم انتخاب خود را در این راستا با امید انجام می‌دهند. شور و هیاهوی انتخابات ناگزیر است از حب و علاقه به انتخاب و طرفداری از سلیقه و کاندیدای خود، اگرچه وجود این علاقه‌ها و حبه‌هاست که رقابت را رقابت و انتخابات را گرم‌تر و گرم‌تر می‌کند اما اگر این مهم در چارچوبی تعریف نشود و در حدی ننگ‌جذ ممکن است فضای انتخابات را با نشاط به اضطراب و از شور و حس خوب به فضایی بی‌ثمر و ملتهب تبدیل کند. لذا برای اینکه شور و نشاط انتخابات به عکس خود تبدیل نشده و به جای سعادت جامعه

**۲- جلال آل احمد و غرب‌زدگی**
سیدجلال آل احمد (۱۳۴۸- ۱۳۰۲) روشنفکری صمیمی، منتهد، عاصی و شورشی علیه هرگونه ظلم و جور، پرتشور و فداکار و یکی از اثرگذارترین نویسندگان و روشنفکران ایرانی دهه ۴۰ شمسی به شمار می‌آید. زندگی وی را می‌توان در قالب ۲ دوره، مورد بررسی قرار داد: نخست دوره جوانی، دوره‌ای است که از نظر سیاسی، به مارکسیسم و گروه‌های چپ همچون حزب توده گرایش داشته است و دوره دوم زندگی وی از هنگامی آغاز می‌شود که بعد از شکست سیاسی و سفر به مکه، با نوشتن سفرنامه‌اش، موسوم به «خسی در میقات»، نه فقط از افکار و اندیشه‌های گذشته‌اش فاصله می‌گیرد، بلکه آنها را طرد و مردود اعلام می‌کند.

آل احمد، را به اعتبار دوره دوم زندگی فکری و اجتماعی‌اش، می‌توان یکی از شخصیت‌هایی دانست که در گسترش گفتمان نقادانه به غرب و مدرنیته در جامعه ایران، بسیار دخیل و اثرگذار بوده است. با آل احمد و کتاب «غرب‌زدگی»، وی، بر خلاف نسل اول روشنفکران ایرانی که در نخستین مواجهه‌های خود با دوران مدرن بشدت جذب ارزش‌های جدید حاصل از عصر و جهان‌بینی روشنگری شده بودند، گفتمان و نسل تازه‌ای از روشنفکران ایرانی پدید آمد که بر نقد غرب و مدرنیته و بسر اصالت‌ها، هویت و سنت تاریخی خویش تأکید می‌کردند.<sup>(۲)</sup>

**۲-۱- معنا و مفهوم غرب‌زدگی**
بحث را از این پرسش آغاز می‌کنیم: اساساً شرق و غرب از نظر آل احمد به چه معناست؟ در پاسخ به این پرسش، وی صراحتاً اعلام می‌دارد: «شرق و غرب در نظر من دیگر ۲ مفهوم جغرافیایی نیست… بلکه ۲ مفهوم اقتصادی است. غرب یعنی ممالک سیر و شرق یعنی ممالک گرسنه. به جای غرب بگذاریم ممالک مترقی یا ممالک رشد‌کرده یا ممالک صنعتی… به جای شرق بگذاریم ممالک عقب‌مانده یا ممالک در حال رشد یا ممالک غیرصنعتی یا مجموعه ممالکی که مصرف‌کننده مصنوعات غرب‌ساخته‌اند». آل احمد مشخصات ممالک غربی را چنین برمی‌شمارد: «مزد گمران»، «مرگ‌ومیز اندک»، «زند و زای کم»، «خدمات اجتماعی مرتب»، «کشف مواد غذایی»، «درآمد سرانه بیش از ۳ هزار تومان در سال»، «آب و رنگی از دموکراسی یا میراثی از انقلاب فرانسه»، ایشان در مقابل، ممالک شرقی را نیز با این مشخصات توصیف می‌کند: «مزد ارزان»، «مرگ‌ومیز فراوان»، «زند و زای زیاد»، «خدمات اجتماعی هیچ و یا به صورت ادایی»، «فقر غذایی»، «درآمد سالانه کمتر از ۵۰۰ تومان در سال»، «بی‌خبر از دموکراسی یا میراثی از صدر اول استعمار»، با عنایت به موارد فوق، باید اذعان کرد در اندیشه آل احمد، غرب‌زدگی معنا و مفهوم چندگانه‌ای می‌یابد. نخستین، بنیادی‌ترین و مهم‌ترین مفهوم غرب‌زدگی از نظر آل احمد، «وابستگی به ماشین» است. از نظر وی،

ما تا خریدار ماشین هستیم، فروشنده نمی‌خواهد ما را از دست بدهد لذا به اعتقاد آل احمد، غرب‌زدگی مشخصه دورانی از تاریخ ماست که هنوز به ماشین دست نیافته‌ایم و رمز سلازمان آن و ساختمان آن را نمی‌دانیم. غرب‌زدگی مشخصه دورانی از تاریخ ماست که به مقدمات ماشین، یعنی با علوم جدید و «تکنولوژی» آشنا نشده‌ایم. غرب‌زدگی مشخصه دورانی از تاریخ ماست که به جبر بازار و اقتصاد و رف‌ت‌آمد نفت، ناچار از خرید و مصرف کردن باشیم. در این سیاق بحث آل احمد از غرب‌زدگی، «غرب‌زده» به معنای «وابسته» است و نیز تعبیر «ماشین» را می‌توان مترادف با مفهوم و تعبیر تکنولوژی عنوان کرد. لذا بنیادی‌ترین توصف یک جامعه غرب‌زده از دید آل احمد، وابستگی تکنولوژیک به غرب است و همین وابستگی تکنولوژیک است که دومین وصف جامعه غرب‌زده، یعنی «دنباله‌روی سیاسی و اقتصادی از قدرت‌های سیاسی و اقتصادی غربی» را سبب می‌شود؛ چنانکه آل احمد این را معنی آنچه دنباله‌روی در سیاست و اقتصاد می‌نامیم دانسته و آن را حد اعلای تظاهر به غرب‌زدگی عنوان می‌کند. نگاه جلال به غرب عموماً آسیب‌شناختی است و از منظر ورود غرب به ایران و آسیب‌هایی که ایران از غرب‌زدگی نصیبش شده است، به تحلیل این مساله می‌پردازد. جلال عموماً غرب را در کتاب «غرب‌زدگی» از منظر اقتصادی معرفی می‌کند؛ یعنی «شامل همه ممالکی است که قادرند به کمک ماشین مواد خام را به صورت پیچیده‌تری درآورند و همچون کالایی به بازار عرضه کنند»؛ با توجه به نوع نگرش آل احمد به جهان، وی دنیا را به ۲ دسته سازنده و مصرف‌کننده ماشین تقسیم می‌کند. می‌توان گفت درچه نگاه آل احمد به غرب بیش از آنکه از مبادی «هستی‌شناختی»، «غربت‌شناختی» و «ارزش‌شناختی» غرب باشد، از درچه توجه به تبعات غرب است.

به تعبیر دیگر، آل احمد بیشتر متوجه مدرن‌ترسایون است تا مدرنیته؛ از همین‌جاست که مفهوم غرب‌زدگی شکل می‌گیرد. غرب پیش‌رفته مدرن، سازنده ماشین است و شرق عقب‌مانده سنتی مصرف‌کننده ماشین، اما ماشین تنها یک وسیله مصرف نیست، بلکه از خود اقتضائاتی دارد. حرف اصلی جلال این است که ما نتوانستیم شخصیت فرهنگی و تاریخی خودمان را در قبال ماشین و هجوم جبری‌اش حفظ کنیم. ما در مقابل غرب مضطحل شدیم. جلال در تلاش برای حفظ هویت فرهنگی ایرانیان در مقابل هجوم ماشین است و نمی‌خواهد سنت‌های اجتماعی، قربانی ماشین‌سازی ناشی از مدرنیته غرب شوند.<sup>(۳)</sup>

**۲-۲- ریشه‌های غرب‌زدگی**
آل احمد در بررسی و جست‌وجوی ریشه‌های تاریخی غرب‌زدگی، به هجوم اقوام شمال شرقی و همچنین «اسکندر» از ولایات شمال‌غربی فاتل ایران و نیز به حمله مسلمانان، که از صحرای جنوب غربی به ایران یورش آوردند، اشاره می‌کند و می‌اقتد است دوران پیشوند سبطره یونانی‌ها بر ایران، نخستین دوره ظهور تظاهر به غرب‌زدگی در میان ما ایرانیان است. آل احمد پس از این موضع، از ورود مستشاران نظامی، بازارگانان، ایلچیان و سیاحان در دوره صفوی نیز به عنوان دوره‌ای دیگر از تظاهر به غرب‌زدگی در ایران یاد می‌کند.

در نهایت آل احمد دخالت آمریکا در قضیه نفت جنوب و نیز در قضیه آذربایجان را زمینه‌ساز دنباله‌روی و پیروی از قدرت‌های سیاسی غربی در سیاست و اقتصاد، یعنی حد اعلای غرب‌زدگی برمی‌شمارد. آل احمد در تحلیل و پاسخ این پرسش که «چه شد ما غرب‌زده شدیم؟» فقدان مدنیت و شهرنشینی را عامل اصلی دانسته و بیان می‌دارد یکی از عوامل عقب‌ماندگی ما این است که ما در طول تاریخ خود کمتر شهرنشینی داشته‌ایم و شهرها نیز محل تاخت‌وتاز سلسله‌های بسیار می‌شدند و ویران می‌گشتند و در نتیجه تمدنی شکل نمی‌گرفتند؛ دیگر

■ ■ ■

## قانون خوب قانون بدا

ارزش و بهای آن پول بیشتر باشد تقلبی بودن آن نیز دقیق‌تر و وافرتر خواهد بود.
با این وجود اگرچه شناخت و تشخیص این دو از یکدیگر با ظاهری بسیار بسیار شبیه به هم در ابتدا امر مشکلی باشد اما با تامل به لوازم و خصوصیات پول حقیقی هر بر چشم‌نافتی پوشیده نخواهد بود.
ورود هر کاندیدایی به عرصه انتخابات با تکلیفی که او احساس می‌کند کلید می‌خورد و شعار و حد و مرز او در چارچوب قانون پیش می‌رود و اساساً ثبت‌نام او قبل از اعلام کاندیداتوری نشان از این دارد که او فرآیند قانونی انتخابات را قبول دارد که پذیرفته است در چارچوب آن قدم به این وادی بگذارد.
با این وجود کم نبوده

تاملات

تفسیر جلال آل احمد از ماشینیم

# شیفته غرب

# اسیر غرب‌زدگی

- حمیدرضا کشاورز<sup>\*</sup>

عوامل عقب‌ماندگی ایرانیان در نظر جلال، نامناسب بودن شرایط اقلیمی است. ایران کشوری کویری است که آبادی در آن کم است، تمدن در کنار آب‌ها به وجود می‌آید. اختلافات مذهبی و برداشت‌های مبتذل از مذهب نیز از عوامل عقب‌ماندگی ایرانیان در نظر جلال است. از اینها گذشته، ایران کشوری است که در هیچ دوره‌ای از حملات خارجی در امان نبوده و تاخت‌وتاز مداوم، خصوصاً به دست مغولان، امنیت را که لازمه پیشرفت است از ایران سلب نموده است. او همچنین کشف راه‌های دریایی در مسیر غرب به شرق و در پی آن، کاهش اهمیت ایران نزد قدرت‌های بزرگ را نیز در زمره این عوامل می‌داند. آل احمد ضمن بیان دلایل و ریشه‌های غرب‌زدگی در ایران، به مظاهر پیشرفت غرب نیز اشاره کرده و پیشرفت‌های شکل گرفته در ممالک غرب را ناشی از «رسانس»، «ظهور انقلاب صنعتی»، «اختراع برق»، «کشف قطب‌نما»، «کشف نیروی بخار»، «جانشتنی بورژوازی به جای فئودالیسم» و همچنین «خذ فنون و معارف اسلامی در طی جنگ‌های صلیبی»، «به دست آوردن مواد خام ارزان از شرق و غارت آنها» و «کشف هند و آمریکا» می‌داند. با عنایت به توضیحات فوق درباره اندیشه آل احمد در زمینه مواجهه با پدیده غرب‌زدگی، مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری این پدیده را در اندیشه آل احمد چنین می‌توان برشمرد:

۱- تمایل تاریخی در غرب

۲- ناتوانی در ساخت ماشین و رعب از آن

۳- احساس حرارت و از دست دادن هویت فرهنگی
۴- تقلید از ظواهر غرب و غفلت از شناخت سیر تاریخی تمدن غرب

۵- عقب‌نشینی روحانیت در مقابل ماشین

۶- روشنفکران غرب‌زده

۷- حکومت‌های وابسته<sup>(۴)</sup>

**۲-۲- راه‌های برون‌رفت از غرب‌زدگی**

آل احمد در پی یافتن راه‌حلی برای درمان همه آن اموری است که وی از غرب‌زدگی مراد می‌کند. می‌توان چنین عنوان کرد که از نظر وی، بیماری غرب‌زدگی یک راه‌حل اساسی و بنیادین دارد و آن غلبه بر هراس از ماشینیم غرب است. ساختار آن است. از نظر آل احمد، سهولت حل مساله غرب‌زدگی بسیار روشن است؛ ما باید بر رعب و هراس از ماشینیم غرب غلبه کنیم. آل احمد به‌درستی بیان می‌دارد ما در مواجهه با عالم تکنولوژیک و مدرسن غرب، ۳ راه پیشتر نخواهیم داشت: نخست «نفی عالم مدرن و در خود فرورفتن»، دوم «تسلیم تکنولوژی و ماشینیم‌سازی شدن»، و راه سوم که آل احمد چارهای جز آن راه نمی‌شناسد «جان این دیو مائین و رادر شیشه کردن» و آن را به اختیار خویش درآوردن است. باید ماشین را ساخت و داشت، اما در بندش نباید ماند و گرفتارش نباید شد. چون ماشین وسیله است و هدف نیست. هدف، فقر را از بین بردن است و رفاه مادی و معنوی رادر دسترس همه خلق گذاشتن. مگر ماشین چیزی جز اسی است دست‌آموز بشریت و به قصد خدمت او؟

لذا برای مسلط شدن بر ماشین باید آن را ساخت. البته آل احمد خود را مواجه با یک تعارض یا پارادوکس احساس می‌کرد؛ چرا که از یک سو برای غلبه بر غرب‌زدگی، یعنی وابستگی به غرب، نیازمند تکنولوژی و تولید ماشین هستیم؛ اما از سوی دیگر نیل به تکنولوژی و قدرت تولید ماشین، ما را با خطر تکنولوژی‌زدگی و ماشینیم مواجه می‌کند. به سبب همین تعارض و پارادوکس است که آل احمد در ادامه بحث خویش از راه‌های برون شدن از غرب‌زدگی، چنین می‌نویسد: تازه وقتی ماشین را ساختیم، ماشین‌زده خواهیم شد. درست همچون غرب که فریادش از تکنولوژی و ماشین به هواسست.

در نهایت آل‌احمد ویژگی انسان‌هایی را که دچار غرب‌زدگی شده‌اند و از آن راه‌ایی نیافته‌اند چنین تعریف می‌کند: «دم غرب‌زده شخصیت ندارد، چیزی

است بی‌اصالت، خودش و خانه‌اش و حرف‌هایش، بوی هیچ چیزی را نمی‌دهد، ملغمه‌ای است از افراد شخصیت و شخصیت خالی از خصیصه، چون تأمین ندارد، تقیه می‌کند و در عین حال که خوش‌تعارف است و خوش‌برخورد، به مخاطب خود اطمینان ندارد و چون سوءظن بر روزگار ما مسلط است، هیچ‌وقت دلش را زای نمی‌کند. تنها مشخصه او که شاید دستگیر باشد و به چشم بیاید، ترس است و اگر در غرب شخصیت افراد فدای تخصص شده است، اینجا آدم غرب‌زده نه شخصیت دارد، نه تخصص، فقط ترس دارد. ترس از فردا، ترس از معزولی، ترس از بی‌نام‌نوشسانی، ترس از کشف خالی بودن، بر وجودش سنگینی می‌کند.»<sup>(۵)</sup>

۳- ضرورت بازگشت به سنت

همان‌گونه که مطرح شد، برای آل‌احمد مفهوم غرب‌زدگی متضمن «بی‌ریشه شدن»، «از دست رفتن شخصیت فرهنگی» و «مستحیل شدن هویت بومی در دل هویت غربی» نیز هست. برای همین، علاوه بر تأکید بر ضرورت نیل به قدرت تکنولوژیک و کسب توانایی برای ساختن ماشین، بازگشت به سنت‌ها و تکیه بر اصالت‌های تاریخی در عرصه فرهنگ را نیز به عنوان دومین راه‌حل خود برای درمان بیماری غرب‌زدگی پیشنهادمی‌کند. آل‌احمداحساس می‌کرد باید با «اجتماع»، «فرهنگ» و «سنت» از تباط داشت و از این رو، فرد غرب‌زده را بریده از سنت و فرهنگ خویش می‌دانست. علت این نوع نگاه را شاید بتوان در اهمیت سنت تاریخی در اندیشه ایشان بیان کرد. از این رو، درک آل احمد از سنت را باید در کی سیاسی دانست؛ یعنی سنت را به منزله منبعی برای مبارزه و مقاومت در برابر غرب سیاسی، یعنی استعمار و حکومت زمان خود می‌فهمید. نحوه رجوع آل احمد به سنت و نمونه‌هایی که برای نشان دادن اهمیت سنت می‌آورد، این امر را به‌خوبی اثبات می‌کند. آل احمد روحانیت را «آخرین سنگ‌ر دفاع در مقابل غرب‌زدگی» می‌دانست. لذا برخی از متون کتاب «غرب‌زدگی» نیز مؤید تلاش‌های آل احمد جهت کشیدن روحانیت به صحنه سیاسی و اجتماعی ایران است؛ روحانیتی که در فضای خفقان دوران سیاسی ایران، کمتر در جامعه اجازه ظهور داشته است. از آنجا که آل احمد سنت را تکیه‌گاهی برای مقاومت سیاسی در برابر غرب‌زدگی می‌دانست، بر عناصری چون شهید و شهادت- که البته جایگاه ویژه‌ای نیز در فرهنگ دینی ایرانیان دارد- در سنت تکیه می‌کرد. آل احمد با انتقاد از سکوت برخی علما در برابر عمله ظلم و جور، تنها به خاطر اینکه حاکمان صفوی به تبلیغ تشیع می‌کوشیدند و اینچنین به خدمت دربار صفوی درآمدند و جعل حدیث‌ گاهی کردند، می‌نالد و معتقد است ریشه غرب‌زدگی ما در همین جاست. لذا وی معتقد است ما درست از آن روز که امکان شهادت را رها کردیم و تنها به بزرگداشت شهیدان قناعت ورزیدیم، درین گورستان‌ها از آب درآمدیم و اسیر غرب و غرب‌زدگی شدیم. با عنایت به مطالب فوق، می‌توان چنین برداشت کرد که جلال آل احمد بازگشت به سنت فرهنگی - اسلامی ایرانیان را در پرتو حمایت علمای اسلام و روحانیت مهم‌ترین رمز خروج از غرب‌زدگی می‌داند.<sup>(۶)</sup>

**\* پژوهشگر تاریخ معاصر**

**بی‌نوشت**

**۱- جلال آل‌احمد، خسی در میقات، تهران: جامه‌دران، ۱۳۸۵**

**۲- جلال آل احمد، غرب‌زدگی، تهران: فردوس، ۱۳۸۰**

**۳- جلال آل احمد، پیشین، ۱۳۸۰**

**۴- جلال آل احمد، پیشین، ۱۳۸۰**

**۵- جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، بی‌تا**

**۶- مرتضی مطهری، استاد مطهری و روشنفکران، گردآوری اکبر رحمتی، قم صدرا، ۱۳۷۲**

**منبع:برهان**

این افراد هستند و قانون تا جایی حرمت دارد که له اینها بوده و حکم به تایید آنها بدهد اما اگر قانون – همان قانونی که خودشان در چارچوب آن پذیرفته‌اند که در انتخابات ثبت‌نام کنند – صلاحیتشان را تایید نکرد دیگر این قانون حرمت نخواهد داشت و باید به هر نحوی و با هر ابزار غیرمشروعی در حریت آن تشکیک کرد و بر طبل وا قانونا کوبید. قانون و لوازش خود به تنهایی معیاری است برای رسوایی و بی‌اعتباری این پول‌های تقلبی و مانند چرغای تشخیص را بر هر چشم بینایی سهل و آسان می‌کند. این برخورد دوگانه با قانون اگر چه گاه‌منجر به ایجاد شبهه و تشویش آذهان عمومی می‌شود اما آنچه برای مردم روشن می‌شود چهره کسانی است که با خوی دیکتاتورآمرانه، خود را معیار می‌دانند و نه قانون.
**\*طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم**

<b>اشاره</b>	
<b>تختی همیشه در اوج بود</b>	
<span></span> <p>غلامرضا تختی فرزند رجب در پنجم شهریور ۱۳۰۹ در خانواده‌ای مذهبی در خانی‌آباد تهران پا به عرصه وجود نهاد. در زمان رضاخان بسیاری از زمین‌های پدرش برای احداث ایستگاه راه‌آهن تصرف و به دنیال آن خانواده‌اش با شکست اقتصادی بزرگی روبه‌رو شد. پدرش در مقابل مشکلات تاب مقاومت نیاورد و بدین ترتیب در کودکی از نعمت وجود پدر محروم شد. اولین کشتی او در سال ۱۳۲۸ در مسابقه کاپ فرانسه در وزن پنجم بود که تختی ضربه فنی شد و همین شکست مقدمه پیروزی‌های بعدی او شد. در همان سال به‌استخدام شرکت ملی نفت ایران در آمد و راهی مسجد سلیمان شد و پس از یک سال به تهران بازگشت و به خدمت سربازی رفت. در دوران خدمت تمرینات خود را مجدداً آغاز کرد و با پشتکار و کوشش فراوان پس از غلبه‌های پی در پی بر کشتی‌گیران نامدار آن زمان، در سال ۱۳۳۰ به عضویت تیم ملی کشتی ایران درآمد و در همان سال در مسابقات کشتی قهرمانی در هلسنیکی (فنلاند) صاحب مدال نقره شد. تختی در بازی‌های المپیک سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۴ که در هلسنیکی (فنلاند) وورشو(لهستان) برگزار شد نیز بار دیگر مدال نقره گرفت. در اسفندماه ۱۳۳۵ با پیروزی بر حریفان خود در کشتی‌های پهلوانی پایتخت، عنوان پهلوانی را از آن خود کرد و بازبیند پهلوانی گرفت. در همین سال به‌استخدام راه‌آهن در آمد و تیم کشتی راه‌آهن تکمیل شد.<sup>(۱)</sup></p> <p>المپیک ملبورن ۱۹۵۶/۱۳۳۵ سال اوج‌گیری و کسب اولین مدال طلای المپیک توسط تختی بود. او در این مسابقات با آمادگی و صلابتی کم‌نظیر حضور یافت و بر همه حریفان غلبه کرد و با استقبالی بی‌نظیری به وطن بازگشت. سال ۱۹۵۸ / ۱۳۳۷ با دریافت مدال طلا از بازی‌های المپیک آسیایی (ژاپن برگ میزبان دیگر از افتخارات او ورق خورد و در همان سال در مسابقات جهانی صوفیه (بلغارستان) به مدال نقره دست یافت. سال بعد در مسابقات کشتی قهرمانی جهان در تهران بار دیگر مدال طلا را اقتدار ربود و سال ۱۹۶۰ / ۱۳۳۹ در المپیک رم مدال نقره نصیب وی گردید. او در المپیک سال ۱۹۶۴ / ۱۳۴۲ توکیو (ژاپن) تکام ماند و در آخرین رقابت ورزشی خود در تولیدمو (آمریکا) نیز بار دیگر شکست را پذیرا شد و پس از آن کشتی را برای همیشه رها کرد و در سال ۱۳۴۵ ازدواج کرد که حاصل آن پسری به نام بلک بود.<sup>(۲)</sup></p> <p>در آن ایام تشکیلات ورزش در اختیار افسران ارتش و دربار بود. در نتیجه تختی در تنگنا قرار گرفت و دیگر هیچ خبری از وی در مطبوعات یافت نمی‌شد تا اینکه پس از سال‌ها مبارزه در میدان ورزش پس از یک دوره سکوت رسانه‌ها درباره او، نمایش با آندوه تیترا اول روزنامه‌ها شد. سحرگاه هجدهم دی‌ماه ۱۳۴۶ جسم بی‌جان تختی را در یکی از اتاق‌های هتل آتلانتیک تهران یافتند. علت مرگ او به درستی مشخص نشد. در این میان ۲ فرضیه وجود داشت، عده‌ای معتقد بودند که تختی به‌سب فشار‌های مالی، اجتماعی و ورزشی، رفتار نامناسب مسؤولان ورزشی و مسائل خانوادگی خودکشی کرده است و گروهی بر این باور بودند که او به خاطر سازش‌ناپذیری و حکومت گراییش به جبهه ملی توسط سازمان اطلاعات و امنیت رژیم کشته شده است. زنده‌یاد جلال آل‌احمد در یکی از مقالات خود که به سال ۱۳۴۷ در مجله اوش منتشر شده است به تختی با این مضمون می‌پردازد:</p> <p>… یکی می‌گفت چیزخوش کرده‌اند، دیگری می‌گفت خفاهش کرده‌اند،دیگری می‌گفت به‌صفت کشت او را زنده‌اند و بعد لاش‌هاش را به میهمانخانه کشیده‌اند. از آن همه جماعت هیچ‌کس، حتی برای یک لحظه، به احتمال خودکشی فکر نمی‌کرد. آخر جهان‌پهلوان بانشی و در «بودن» خودت جبران کرده باشی «نبودن»‌های فردی و اجتماعی دیگران را- و آن وقت خودکشی؟ آخر مرد عادی ناتوان و ترسیده‌ای که ابتدا دل وجود روزمره خود را در معنای وجودی و در قدرت تن و در سرشناسی او جبران شده می‌دید - در وجود این بچه «خانی‌آباد» که هرگز به طبقه خود پشت نکرده… این نفس قدرت تن، که به قدرت مسلط زامنه «سه» گفت چه طور ممکن بود که این مرد عادی سسر به زیرِ باور کند که او خودکشی کرده؟ و ببینیم این افسانه‌سازی عوام، آیا نوعی روش دفاعی نیست برای مرد عادی توی گذر، تا شخصیت ترسید؟ خویش را در مقابل ظلم حفظ کند؟ و امیدوار بماند؟ سیاهش و سهراب که جای خود دارند در این سلسله مراتب، حتی جوانمرد قصاب را هم داریم. رهبر فلان فرقه را هم که در خمره تیزاب رفت. یا آن دیگری را که غایب شد. یا آن دیگری را که به آسمان رفت.<sup>(۳)</sup></p>	
<b>بی‌نوشت</b>	
<b>۱- عباس فاطمی‌نویسی، زندگی و مرگ جهان پهلوان تختی در آینه اسناد، تهران: جهان کتاب، ۱۳۷۷، ص۳۷</b>	
<b>۲- همان، ص ۸۶</b>	
<b>۳- جلال آل احمد، ادب و هنر امروز ایران، ج۲، تهران: نشر میترا، نشر همکلاسی، ۱۳۷۲، ص ۶۸۰-۶۸۲</b>	